



The importance of assimilation policy in showing the variable effect of motivation on the political goals of the state-nations

Parisa Nikzadeh¹ - Sajjad Ehrami²

Abstract

This research examines government policies on ethnic and identity issues. The purpose of this research is to understand why governments use certain policies in this field. The main question is, what is the importance of identification policy in showing the variable effect of motivation on the political goals of governments-nations? In order to examine the effect of nationalism on national solidarity, as well as its connection with the phenomenon of religion, the article has been used as a background to clarify the concept in order to clearly identify the difference between the performance of the government and the nations based on the type of motivation. Finally, the result of the research showed that since the policies are applied according to the nature of the governments, they create incentives in the target group that can affect their political goals and attitudes, so the ethnic groups affected by the violent policy of assimilation are a good example for evaluating societies. It is a loser who suffered an identity crisis due to the actions of the statesmen to create a new lens to look at the problems and damages caused by identity problems.

Key words: identity, assimilation, nationalism, politics

¹ Sociology student, Urmia University, Urmia, Iran

Iranprysaprysanykzad@gmail.com

² Assistant professor and faculty member of Payam Noor University, Urmia,

Ehrami.sajad@gmail.com



اهمیت سیاست همانندسازی در نشان دادن تاثیر متغیر انگیزه بر اهداف

سیاسی دولت - ملت ها

پریسا نیکزاده^۱ - سجاد احرامی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹

چکیده

این تحقیق به بررسی سیاست‌های دولت‌ها درباره‌ی مسائل قومی و هویتی می‌پردازد. هدف این تحقیق، فهم این موضوع است که چرا دولت‌ها از سیاست‌های خاصی در این زمینه استفاده می‌کنند سوال اصلی این است که اهمیت سیاست همانندسازی در نشان دادن تاثیر متغیر انگیزه بر اهداف سیاسی دولت - ملت‌ها چیست؟ جهت بررسی مقاله به تأثیر ناسیونالیسم بر همبستگی ملی همچنین ارتباط آن با پدیده دین، پیش زمینه برای شفاف‌سازی مفهوم مورد نظر پرداخته است تا این نکته به روشنی مشخص شود که تفاوت عملکرد حکومت و ملت‌ها نشأت گرفته از نوع انگیزه چگونه عمل می‌کند. در نهایت نتیجه تحقیق نشان داد که از آنجا که سیاست‌ها با توجه به ماهیت حکومت‌ها اعمال میشوند بنابراین انگیزه‌هایی در گروه هدف ایجاد می‌کنند که میتواند بر اهداف سیاسی و نگرش آنان تأثیر بگذارد بنابراین اقوام‌های متأثر از سیاست خشن همانندسازی مصداق مناسبی برای ارزیابی جوامع مغلوبی است که توسط عملکرد دولتمردان دچار بحران هویت شده تا درجه‌ای جدیدی برای نگرستن به مشکلات و آسیب‌های ناشی از معضلات هویتی ایجاد کند.

واژگان کلیدی: هویت، همانندسازی، ناسیونالیسم، سیاست‌گذاری

^۱ دانشجوی جامعه‌شناسی دانشگاه ارومیه ارومیه، ایران (نویسنده مسئول)

prysaprysanykzad@gmail.com

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور ارومیه

مقدمه

هر ملتی براساس فرهنگ و تاریخ هویت خود را تعریف میکند و هر فرهنگی زمانی که بتواند ثبات خود را در لایه و سطح‌های مختلف زندگی حفظ کند اعتبار و ارزش دارد اما آنچه که منجر به حفظ این ثبات می‌شود و کنش‌هایمان را براساس آن تطبیق میدهد هنجار است، هنجارشویه انجام فرهنگ است، با پیدایش سیاست هویت در دوره مدرن در کشورهای که تنوع قومی، نژادی، زبانی، مذهبی وجود داشت برخی حکومت‌ها برای حل مسئله تعیین هویت ملی و یکسان‌سازی گروه‌های مختلف الگوهای هویتی جدیدی را ترسیم کردند که برای پذیرش آن توسط اقلیت‌های قومی با استفاده از سیاست همانندسازی بین فرهنگ و هنجارهایشان تعارض ایجاد کرده تا برای رفع این تعارض هویت غالب و جدید را بپذیرند البته این سختگیری‌ها محدود به فشارهای سخت اجتماعی نماند بلکه با استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز سعی کردند اهداف خود را پیش ببرند.

باید گفت تمامی اقوامی که درگیر این نوع از خشونت و سیاست بودند با بحران هویت مواجه شده درحالی‌که هویت ملی باید فراگیر و تعریفی از تمامی اقوام باشد، هر فرهنگ و سنت و آداب و رسوم را به رسمیت بشناسد و آن را جزوی از ماهیتش بداند، نه با انکار و حذف تنوع‌های هویتی و نه با تشدید بر هویت‌های خرد، محلی، بلکه با استفاده از الگوی تعارف و افزایش سواد و آگاهی اجتماعی بتوانند با وجود عقلانیت‌های متفاوت به یک توافق جمعی برسند، همچنین با حفظ سرمایه‌های اجتماعی و ایجاد شبکه‌های روابطی موثر همکاری بین گروهی را در جهت کسب منافع متقابل تسهیل کنند و سبب همگرایی نسبت به حکومت مرکزی شود (مالمیر، ۱۳۹۹).

با اینکه سیاست هویت متعلق به دو دوره مدرن و پسا مدرن است اما دوره مدنظر ما دوره مدرن می‌باشد زیرا در این دوره، به اهداف حکومت‌ها ازبکار بردن روش‌های

خشونت‌آمیز برای غالب کردن هویت جدید بر آمده‌اند. از سیاست‌های بکارگرفته شده در این مورد سیاست همانندسازی است. اهداف اصلی پژوهش این است که اهمیت سیاست همانندسازی در نشان دادن تأثیر متغیر انگیزه بر اهداف سیاسی دولت -ملت‌ها را بررسی کند بنابراین سوال اصلی این است که اهمیت سیاست همانندسازی در نشان دادن تأثیر متغیر انگیزه بر اهداف سیاسی دولت -ملت‌ها چیست؟

فرضیه پژوهش این است که بین متغیر انگیزه و اهداف سیاسی حکومت‌ها رابطه معناداری وجود دارد به طوری که سیاست‌های دولت‌ها که در راستای عوامل هویتی و اعتقادی باشد در همسان‌سازی موثرتر است. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری از مطالعات کتابخانه‌ای، پایان‌نامه‌ها، مقالات و بسایت‌های معتبر اینترنتی استفاده شده است

پیشینه تحقیق

امیدی (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان مقایسه مدل‌های ساختاری مدیریت مناطق جوامع متکثر، سیاست همانندسازی را نسخه غیر قابل برای جوامع چند قومی و مغایر با اصول‌های بشر دوستانه میدانند. توسلی، اصل زعیم (۱۳۸۹) در مقاله هویت‌های قومی و معمای هویت ملی به این نتیجه رسیدند کشورهای که با گوناگونی اقوام مواجه هستند پس از شکل‌گیری دولت -ملت باید پذیرای هویت قومی به عنوان شکل‌دهنده هویت ملی باشند، همچنین نگاه اقتدارگرایانه حکومت‌ها نسبت به هویت ملی را رد کرده و هویت قومی را عاملی مؤثر برای بالندگی بیشتر هویت ملی می‌دانند. پور قوشچی، نادری (۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان جهانی شدن و تکثرگرایی قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌های سیاست هویت و موضوع قومیت را در چهارچوب فرایند جهانی شدن مورد بررسی قرار داده و بر این نکته تأکید کردند که همانندسازی کامل، محوکامل فرهنگی را پیش می‌آورد و مانع عمده‌ای برای رشد و تکامل فرهنگ گروه‌های قومی یا اقلیت‌ها است افزون بر

این همانندسازی به طور کامل و صددرصد امکانپذیر نیست، چرا که افراد وابسته به گروه تمامی هویت خود را از دست نمیدهند و بخشی از فرهنگ خود را حفظ می‌کنند، بنابراین در عصر جهانی شدن سیاست همانندسازی عملاً محکوم به شکست است و خرده فرهنگ‌های مختلف قابلیت بیشتری برای ایفای نقش و معرفی خویش یافته‌اند. صادقی زاده (۱۳۹۷) در پژوهش الزامات سیاست‌گذاری فرهنگی اقوام، پس از بررسی دو حوزه حاکمیتی و اجتماعی_ قومیتی بر این نظر بود که برای ورود اقوام به حوزه سیاست‌گذاری باید چهار الزامات فرهنگی شامل: الزامات فرهنگی_ اقتصادی، الزامات فرهنگی_ اجتماعی، الزامات فرهنگی_ سیاسی و امنیتی باید به طور جدی در نظر گرفت تا احتمال پیاده‌سازی یک سیاست به حد اعلا خود برسد، همچنین نگاه انتزاعی و دور از واقعیت اجتماعی را مانعی برای شناسایی نقطه مشترک و مورد توافق میان حاکمیت و مردم میدانند. صدقی، هاشمی و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله واکاوی راهبردی مسئله واگرایی قومی در ایران، محرومیت نسبی عامل واگرایی قومی، راهبرد پیشنهادی برای تقویت همگرایی قومی در بعد فرهنگی، شامل تکرر درعین وحدت، بعد دینی پذیرش اختلاف، بعد اجتماعی همگرایی و هم‌شناسی، بعد اقتصادی خودمختاری در مناطق قوم‌نشین، بعد سیاسی اعتماد به مسئولان و ترویج عدالت محوری، ارائه می‌دهد که این مدل تلفیقی از دو الگوی همانندسازی و تکثرگرایی است مارجر، مترجم اصغر افتخاری (۱۳۹۷) در پژوهش سیاست قومی. همانندسازی را به عنوان یکی از سیاست‌های قومی در خصوص جوامع چند قومیتی به دو صورت فرهنگی و ساختاری مورد بررسی قرار میدهد که در شکل کاملش چه برای جوامع چه برای گروه‌ها کمتر تحقق میابد، همچنین به این نتیجه می‌رسد محتوا و شکل سیاست‌های قومی بستگی به اهداف گروه مسلط دارد، بنابراین هرگاه اهداف دو گروه مخالف یکدیگر باشد نزاع در بین آنان غیر قابل اجتناب خواهد بود، بدین صورت که گروه مسلط ممکن

است بر سیاست همانندسازی اصرار ورزد و گروه اقلیت بر فرهنگ قومی و ساختاری نهادی خود پافشاری کند.

چارچوب مفهومی

دولت‌هایی که سعی می‌کنند تا با نادیده گرفتن حقوق اقلیت‌ها تفکر برتری یک قوم یا سیاست ملی‌گرایی داشته باشند از الگوی همانندسازی به معنای فرآیندی که در آن افراد دارای ویژگی‌های مختلف، به یکدیگر شبیه می‌شوند و باهدف ترکیب زیست‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه‌های متمایز و منفرد به‌منظور ایجاد یک جامعه مدرن و بدون تفاوت‌های قومی صورت می‌گیرد استفاده می‌کند. میلتون. ام. گوردون^۱ جامعه‌شناس آمریکایی در کتاب "همانندسازی در زندگی آمریکایی"، مراحل جذب گروه‌ها و همگون‌سازی آن‌ها را با هسته مرکزی جامعه کشور آمریکا طی هفت مرحله همانندسازی ساختاری زیر بیان کرده است:

۱- همانندسازی فرهنگی؛

۲- همانند ساختاری؛

۳- همانندسازی مادی؛

۴- همانندسازی هویتی؛

۵- همانندسازی ایستاری- بینشی؛

۶- همانندسازی مدنی؛

۷- همانندسازی رفتاری

¹ Milton m gordon

هماندسازی درجاتی دارد و همانندسازی کامل، محو کامل فرهنگی را پیش می‌آورد. به همین دلیل، می‌توان آن را نوعی ریشه‌کن کردن فرهنگی خواند که به تمایلات قومی توجه نمی‌شود.

جدول ابعاد همانندسازی	
هماندسازی فرهنگی	این بعد بیانگر پیروی یک گروه قومی از خصایص فرهنگی گروه دیگر در زمینه‌هایی مثل زبان، مذهب و... است
هماندسازی ساختاری	با اجرای این سیاست، اعضای گروه‌های مختلف قومی در نهادهای گوناگون جامعه پخش شده و با اعضای گروه قومی حاکم وارد قرارداد اجتماعی می‌شوند و در دو سطح مجزا صورت می‌گیرد: سطح ابتدایی یا شخصی ← تعامل میان گروه‌های قومی در قالب نشست‌های اجتماعی دوستانه سطح ثانویه یا رسمی ← مساوات در دستیابی به قدرت و مزایا در درون نهادهای عمده اجتماعی به‌ویژه اقتصاد، سیاست و آموزش و پرورش
هماندسازی مادی	در این همانندسازی اجزا و عناصر مادی جامعه بین تمام اقوام به یک‌شکل درمی‌آید.
هماندسازی هویتی	در این همانندسازی سعی می‌شود یک هویت مشخص فراگیر ایجاد شود.
هماندسازی ایستاری-بینشی	در این همانندسازی اجزا و عناصر فکری و اندیشه‌ای جامعه بین تمام اقوام به یک‌شکل درمی‌آید و اجازه دگراندیشی داده نمی‌شود.
هماندسازی مدنی	در این همانندسازی افراد جامعه ملزم به رعایت یک رفتار مشخص و چارچوب‌بندی شده هستند.
هماندسازی رفتاری	در این همانندسازی افراد جامعه ملزم به رعایت یک رفتار مشخص و چارچوب‌بندی شده هستند.

منبع: (طرفی حردانی و شسفاعی، ۱۴۰۲: ۷۲-۷۱)

عوامل موثر بر پذیرش سیاست همانندسازی

در ادامه به عوامل موثر بر همانندسازی پرداخته می‌شود:

ناسیونالیسم و همبستگی

مهم ترین مسئله هر حکومتی چگونگی برقراری نوع ارتباط بین افراد است، زیرا فراهم کردن زمینه شناخت اقوام با همدیگر منجر به استفاده آن‌ها از تجربیات و ذخایر علمی و فرهنگی یکدیگر می‌شود در نهایت با فراگیرتر شدن شناخت و افزایش مشارکت بین آنان تعامل سازنده شکل می‌گیرد که اهمیت بسیاری در پیشرفت هر کشوری دارد، البته دولت در تنظیم روابط و چگونگی نوع رابطه بین ملت خود تأثیر بسزایی دارد، همچنین دولت به عنوان یکی از سازمان های سیاسی مهم کشور نقش برجسته ای در تشکیل ملت و تقویت احساسات ملی دارد، اگر حکومت تعریف واضح و گسترده از مفهوم ملت نداشته باشد یا بر عوامل غیرارادی تاکید کند، قطعاً افراد خود را متعلق به یک گروه قومی یا نژادی میدانند تا یک اجتماع بزرگتر در این صورت تضادهای قومی، محلی، فرهنگی، مذهبی بسیار برجسته میشوند، در نتیجه آگاهی به همبستگی در آن‌ها رشد نخواهد کرد، حال اگر در یک کشور چند قومیتی دولت ضمن، در نظر گرفتن زبان و نژاد بر عوامل ارادی چون عوامل معنوی، اقتصادی تاریخی تاکید کند چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ از آنجایی که هویت هر کشوری بر اساس تاریخ آن شکل می‌گیرد بنابراین تمامی اقوامی که در تحول و، رویداد های تاریخی نقش داشته اند را باید جزوی از ماهیت کشوردانست مثلاً ایران دارای بافت منحصر به فرد از تنوع اقوام های همچون: عرب، ترکمن، بلوچ، فارس، کرد، گیلک، ترک است، تمامی این اقوام به نوبه خود در تحول و رویدادهای سرنوشت ساز این مهین نقش داشته یعنی با یکدیگر تاریخ این کشور را ساخته و ماهیت آن را شکل داده اند بنابراین نه تنها یک قوم بلکه هر یک از این اقوام جزو هویت کشور محسوب میشوند، در نتیجه تاکید بر تاریخ به عنوان یک عامل هویت ساز، علاوه بر فراگیرتر شدن مفهوم ملت تأثیر مثبتی هم در رشد همبستگی و تعامل سازنده خواهد

داشت، اما اگر تعریف از هویت براساس نژاد و زبان و دیگر عوامل غیر ارادی باشد قطعاً با انواع تبعیض، تنش، در روابط و ساختارهای اجتماعی مواجه می‌شدیم که نتایج مطلوبی برای توسعه کشور دربرنخواهد داشت برخی از پژوهشگران یکی از عامل عقب ماندگی کشور های توسعه نیافته را نبود همبستگی و رشد احساسات ملی میدانند، مبارزیه برای تحقق وحدت ملی، جنگ های استقلال طلبانه، و دعاوی مرزی مربوط به خاک و قلمرو آگاهی به همبستگی از نتایج ملی گرایی است، بنابراین ملی گرایی میتواند انگیزه بسیار مهمی برای توسعه، منافع ملی باشد اما همچنان نمی تواند متضمن پیشرفت باشد.

به طور کلی در سده نوزدهم با پیدایش جریان ملی گرای و آزادی خواهی دولت های ملی جدیدی شکل گرفتند، تحول های این دوران با جریان فکری آزادی و ملی گرایی شروع شد و حال مسئله که مطرح می شود این است که آیا ملی گرایی همراه با آزادی شکل میگیرد یا آزادی همراه با ملی گرایی شکل میگیرد یا غیرقابل تفکیک از هم هستند؟ آزادی یکی از ارزش های جهان شمول است و نمی تواند در نتیجه پدیده ملی به وجود بیاید! در واقع هر ملتی هنگامی که متوجه این رکن با ارزش می شود برای بدست آوردنش انقلاب میکند، پس ملی گرایی در جهت تحقق آزادیست که کاملاً ارزشمند است، اما با بررسی عوامل های که منجر به بروز جنگ جهانی اول و دوم شد و خسارت های زیانباری که کشورهای طرفین و بی طرف متحمل شدند، انگیزه های ناسیونالیستی و فاشیستی و توسعه طلبی بی حد و مرز میتوان یکی از مهم ترین و تاثیر گذارترین عامل دانست، موسولینی، هیتلر، استالین جزو ملی گرایان فاشیست بودند که بعد از پایان جنگ جهانی اول رژیم های دیکتاتوری را تشکیل دادند، و توسعه طلبی آنها تبدیل به قدرتهای متجاوزی شد، موسولینی که احیای امپراطوری روم باستان و تسلط بر مدیترانه و آفریقای شمالی را در سر داشت تجاوز نظامی آن به ایتوپی براساس همین تفکر شکل گرفت، و تهاجم آلمان به لهستان که منجر به بروز جنگ جهانی دوم شد نیز بر همین اساس بود.

دین و ناسیونالیسم

دین جهان بینی مستقلی است، قانون و اصول، آیین و مناسک و باورهای خود را دارد، و هدف آن تطبیق دادن افراد بر اساس این اصول و ارزشهاست، دین معیار و ملاک هایی دارد که مردم پس از پذیرش آن باید طبق اصولش آداب و رسوم های خود را بسنجند و در صورت ناسازگاری آن را حذف یا تغییر دهند. دین پدیده مستقلیست، که اهداف و آرمانهای خود را دنبال میکند و پیام آن یک ابلاغ جهانی است، یعنی فراتر از مرزهاست و تمامی انسانها را مورد خطاب قرار میدهد، تا بتواند مورد پذیرش اکثر افراد از هر قوم و نژادی قرار گیرد، و برای تحقق اهداف و ارزشهای که دینشان ترسیم کرده است تلاش کنند تا در یک راستا قرار بگیرند، در این صورت مفهوم امت مورد توجه واقع می شود، امتی از هر شکل و رنگ، که همبستگی خود را با اجرای آیین و مناسک هایشان نشان میدهند و تفاهمشان بر اساس مجموعه از عقاید و باور های مشترک است، هدف آنها نیز رسیدن به ارزشهایست که جهان ارمانیشان را شکل می دهند، (جهان آرمانی تصور اعضای جهان اجتماعی از وضعیت مطلوب است) و با عمل کردن بر اساس همین ارزشها تلاش می کنند وارد قلمروی مطلوب خود می شوند، دین برنامه ایست که تمام ابعاد های روانی، جسمانی، فردی، اجتماعی و در نهایت سبک زندگی فرد را تحت تاثیر قرار میدهد، اما هنگامی که از محدوده فردی خارج شود تبدیل به قانون می شود یعنی در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی الزام به اجرا می باشد.

ناسیونالیسم افراطی، با ترویج برتری جویی قومی و نژادی، می تواند به خشونت و درگیری بین اقوام مختلف یا اتخاذ سیاست های تبعیض آمیز منجر شود نمونه آن ناسیونالیسم افراطی در شعارهای احزاب راست افراطی اروپا است که نشان می دهد که آنها معتقدند که مهاجرت مسلمانان سبب می گردد که یکدستی جامعه از هم فروپاشد و با افزایش مهاجران دولت باید قوانین و امتیازاتی به نفع آنها وضع کند، در نتیجه شاهد جامعه چند قومیتی و چند فرهنگی خواهیم بود. اهمیت و حساسیت به

مسئله هویت به قدری است که در مطالعه‌ای میان ۱۸ کشور صورت پذیرفت، نگرانی از بابت از دست رفتن یکپارچگی فرهنگی به میزان ۹ برابر از نگرانی بابت جرم و جنایت و ۵ برابر از نگرانی بابت مسائل اقتصادی بیشتر بوده است^۱ از همین جهت موضوع هویت می‌تواند به‌عنوان عامل امنیتی باشد از جمله در اروپا؛ این مسئله از نگرانی از پیوستن هشتاد میلیون مسلمان ترک به جمعیت پانصد میلیونی اروپا سبب می‌شود که بر شدت نگرانی‌ها از بعد هویتی و بل‌اخص برای کشورهای اروپا که دارای جمعیت قابل‌توجهی از اقلیت ترک هستند افزایش یابد. طبق پیش‌بینی موسسه پیو با روند فعلی رشد جمعیت ترک در سال ۲۰۳۰ نسبت به سال ۲۰۱۰ با میزان ۳٫۶ درصد بیش از هشتادونه میلیون جمعیت خواهد داشت. بدین ترتیب با الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا این خطر قابل‌تصور است که در اثر مهاجرت مسلمانان ترک‌ها به کشورهای اروپایی جمعیت مسلمان آن کشورها افزایش یابد و از این رو با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا به‌ویژه در پنج کشور اروپایی یعنی آلمان، فرانسه، انگلیس، هلند و اتریش خطر هویتی جامعه اروپا را تهدید می‌کند (حسن پور سودرجانی، ۲۸:۱۴۰۰).

سیاست هویت‌سازی

با ظهور جهان متجدد دولت‌هایی شکل گرفتند که هویت خود را با توجه به جغرافیا، تاریخ، قومیت و نژادشان تعریف می‌کردند، با تأکید بر این عوامل هویت جدیدی شکل گرفت که وطن‌دوستی مشخصه اصلی آن بود، اما بیشتر کشورها دارای تنوع قومی، نژادی، زبانی، مذهبی بودن، بنابراین برای حل مسئله تعیین هویت ملی و اداره

برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

Ivaresflaten, e. (2005), "threatened by diversity: why restrict refugee asylum and immigration policies to voters in western europe," journal of elections, public opinion and parties 15(1): pp. 21-45

جوامع چند قومیتی روش ومدل های متفاوتی بکار بردند (امیدی، ۱۳۸۷) مدل های مذکور عبارت انداز: ۱_ نظریه جداسازی، ۲_ همانندسازی، ۳_ مشارکت سهامی، ۴_ تمرکززدایی، ۵_ خودمختاری، ۶_ نظریه فدرالیسم، مدل رایج سیاست گذاری هویت در دوره مدرن همانندسازی بود، که به معنای تمایز زدایی و پذیرش ارزش ها و سبک زندگی یک گروه توسط سایر گروه های جامعه به منظور همسان شدن تمام گروه های نژادی و اجتماعی است، هدف از سیاست همانندسازی: ترکیب زیست‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه های متمایز و منفرد به، منظور ایجاد یک جامعه بدون تفاوت‌های قومی (مارجر، ۱۳۹۷). گاه دولت‌ها برای پیشبرد اهداف خود از روش های خشونت‌آمیز این سیاست چون نسل‌کشی، جابه‌جایی اجباری، کنترل جمیعت و... غیره متوسل شده اند.

تحقق سیاست همانندسازی منجر به انسجام ملی و توسعه ساختارهای جامعه نمی‌شود، زیرا در پی کاهش اختلافات نژادی و فرهنگی، همچون دیگ جوشان هویت های مختلف را در هویت غالب ذوب میکند، انکار هویت گروه های متقابل و به رسمیت نشناختن آنها و تحمیل هویت جدید باعث می‌شود که براساس شرایط موجود نتوانند با تکیه بر سرمایه‌های فرهنگی، تاریخی اجتماعی، هویت خود را باز تعریف کند و در یک پایگاه اجتماعی امنی قرار گیرند، به هم‌ریختگی هویتی و شکل گرفتن حس ناکامی در آنها باعث ایجاد شکاف در جامعه همچنین تنش قومی و از بین رفتن سرمایه‌های اجتماعی همچون امنیت، اعتماد، و ارتباط موثر بین اقوام و حکومت مرکزی می‌شود (توسلی، اصل زعیم، ۱۳۹۰) تطابق نداشتن سیاست همانندسازی با اصول‌های بشردوستانه و زیر سوال بردن مشروعیت سیاسی، همچنین تعارض به وجود آمده میان هویت ملی و محلی و شکل گرفتن هویت مقاومت در برابر عملکرد دولت‌ها مانعی برای حرکت روبه‌جلو است زیرا حدوث وقایع انگیزشی آنها را همواره باچالش های جدید روبه‌رو می‌سازد و وادار به بازنگری میکند، بنابراین برای شفاف‌سازی این مسئله نیازمندیم که بدانیم حکومت‌ها برای

غالب کردن هویت جدید چه روندی را در پیش می‌گیرند تا به اهداف خود برسند و واکنش گروه هدف در مقابل این سیاست‌ها چگونه خواهد بود. ابتدا ساختار اجتماعی جامعه را از حالت پویا به حالت ایستا تغییر می‌دهند یعنی موقعیت اجتماعی یا تحرک اجتماعی مختص به گروه قومی و نژادی خاصی می‌باشد، بنابراین گروه محروم را وادار می‌کنند برای رفع انسداد اجتماعی ارتباطش را با تاریخ و فرهنگ خود قطع کند تا هویت غالب را بپذیرند، از طریق آموزش ضمن پرورش توانایی آن‌ها در جهت پیشبرد ارمان‌هایشان سعی دارند عقاید و ارزش‌های خود را درونی سازند تا تعارض به وجود آمده را حل کرده و کنش‌هایشان را براساس فرهنگ خود تطبیق دهند، دولت‌ها بر روی افکار عمومی تأثیر می‌گذارند به این صورت که ماهیت هر حکومتی نشان‌دهنده افکار عمومی همان ملت است (حکومت مذهبی نشان‌دهنده مردم دینی، حکومت سکولار نشان‌دهنده مردم دنیوی، حکومت فاشیست نشان‌دهنده مردم نژادپرست) در واقع حکومت با در اختیار داشتن نهادها ضمن تنظیم رفتارها مطابق فرهنگ خود از طریق نهاد آموزش و پرورش هم سعی در درونی کردن عقاید و ارزش‌هایش دارد، البته از طریق رسانه‌ها جوی که ایجاد میکند می‌تواند به افکار عمومی جهت بدهد و بر آن‌ها تأثیر بگذارد، اما مهم‌ترین نهاد همچنان آموزش است زیرا اگر درونی کردن ارزش‌ها ناکارا آمد باشد شیوه ناسازگار یا همان تعارض شکل می‌گیرد، به طوری که نهادها نمی‌توانند کنش‌هایشان را بر اساس عقاید و ارزش‌های خود تطبیق دهند، در نتیجه منجر به فروپاشی جهان اجتماعی فعلی می‌شود، آگاهی نیز یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار است، در هر شرایط و زمانی که آگاهی صورت بگیرد همواره تغییر رخ خواهد داد، که این تغییر می‌تواند نسبت به شرایط موجود سازگار یا ناسازگار باشد) با آگاهی به ناسیونالیسم دولت‌های شکل گرفتند که دیگر خود را با هویت دینی نمی‌شناختند، زمانی که ملت‌ها به این آگاهی رسیدند که می‌توانند بر سرنوشت خود حاکم باشند قدرت حاکمان محدود شد. (با توجه اینکه هدف دولت از بین بردن تفاوت‌های

هویتی است، بنابراین سیاست های را اجرا میکند که گروه هدف، ارتباط خود را با هویتش قطع کند تا الگوی هویتی جدید را بپذیرد، اما زمانی که گروه های قومی نسبت به تاریخ و فرهنگ خود آگاهی داشته باشند میتوانند همچنان ارتباط خود را با هویتشان حفظ کنند، آگاهی نیز زمانی شکل میگیرد که یک ملت حالت فعالی داشت باشد یعنی فعال بودن منجر به آگاهی می شود، در نهایت عناصر فرهنگی را نه به صورت تقلیدی بلکه به صورت گزینشی فرامی گیرد، تعامل فرهنگی زنده ای خواهد داشت یعنی در رابطه با دیگر فرهنگ ها عناصر سازگار و مثبت را جذب و عناصر ناسازگار را دفع میکند بدین سان هویت خود را حفظ میکند و در برابر الگوهای هویتی جدید نیز مقاومت خواهد کرد، مقاومت در برابر الگوی هویتی جدید در واقع نشان دهنده تلاش برای حفظ ماهیت و ابراز وجود است که انگیزه این تلاش قائل به ارزش های چون عدالت و آزادیست، تلاشی که انگیزه آن تحقق ارزش ها باشد اراده قوی هم در پی خواهد داشت زیرا هنگامی که با معانی و ارزش ها پیوند میخورند توانایی خود را فراتر از وضع موجود می پندارند یعنی به شرایط و امکانات موجود بسنده نمی کنند، ارزش های چون آزادی و عدالت که برگرفته از فطرت انسان است جزو نیازهای به شمار میرود که تأمین آن زمینه کمال و سعادت را فراهم میکند، بنابراین تلاش برای تحقق آن به عنوان یک رسالت در نظر گرفته می شود که باید آن را بجا آورد در این صورت اراده قوی برای هدفی که انگیزه آن برآورد کردن ارزش هاست شکل خواهد گرفت (ارزش براساس فطرت که ویژگی مشترک بین تمام انسان هاست شکل گرفته است و اعتقاد به آن باور مشترکی را هم ایجاد میکند، زمانیکه براساس ارزش ها باانان رفتار نشود و نتوانند طبق باورهای خود عمل کنند در این صورت این باور مشترک تبدیل به نیاز مشترک میشود که چند نتیجه در پی دارد: از آنجایی که نیاز یک نیاز مشخص است هدف نیز پیدا است. چون نیاز شان مشترک است و عدم آن موقعیت یکسانی را ایجاد میکند یعنی تمامی افراد را در یک شرایط قرار میدهد در نتیجه همبستگی شکل میگیرد و زمانی ادامه پیدا

خواهد کرد که هدف همچنان مشخص باقی مانده باشد، حکومت‌ها با توجه به این عوامل آن‌ها را تحت فشارهای سخت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی قرار میدهند و از روش‌های خشونت‌آمیز سیاست‌هایمانندسازی استفاده میکنند تا ملاک و معیار سپس انگیزه‌شان را تغییر دهند، انگیزه مقاومت گروه هدف تحقق ارزش‌ها بود که این نوع مقاومت دارای ویژگی‌های چون: ارزشگرا، اراده قوی، نیاز مشخص، هدف مشخص، همبستگی بود



بنابراین هدفشان از قرار دادن آن‌ها در شرایطی که حتی نتوانند نیازهای اولیه خود را تأمین کنند این است که بجای تلاش برای تحقق آرمان و ارزش‌هایشان برای حفظ بقای خود تلاش کنند، تلاش برای حفظ بقا منجر به شکل‌گیری تفکر مادی‌گرا می‌شود) یعنی در شرایطی قرار بگیرند که بجای آزادی به نان فکر کنند (زمانیکه انگیزه مادی شکل می‌گیرد خواسته و نیازهای متفاوتی در هر یک از آن‌ها بوجود می‌آورد، این خواسته متفاوت آن‌ها از یکدیگر نشان‌دهنده تغییر ملاک و معیارهایشان است بنابراین ارتباطشان با یکدیگر دچار اختلال می‌شود زیرا این امکان وجود دارد که برای تأمین و حفظ منافع خود در مقابل یکدیگر قرار بگیرند، و از آنجایی که نیازشان هم مشترک نیست از شرایط یکسان خارج شده و در موقعیت‌های مختلفی قرار خواهند گرفت و چون هدف مشخصی هم دیگر وجود ندارد در نتیجه متفرق و پراکنده خواهند شد.

نتیجه گیری

تفاوت عملکرد حکومت‌ها و ملت‌ها نشأت گرفته از نوع انگیزه آنهاست، اینکه سازمان‌ها و نهادهای حکومتی با توجه به ماهیت خود انگیزه اعمال چه نوع سیاست‌گذاری‌ها را دارند یا گروه‌های قومی، عقیدتی، و مذهبی با توجه به آرمان و اهداف خود انگیزه چه نوع عملکردی را دارند، بنابراین بررسی رابطه متغیر انگیزه به عنوان عامل مستقل و موثر با پدیده‌های کلان به اهمیت این موضوع واقف می‌شویم که حتی نوع ارتباط هم بستگی به نوع انگیزه دارد، چگونگی تعریف هویت ملی بصورت فراگیر یا غیر فراگیر و انگیزه‌ای که از طریق نهادها به وجود آمد تاثیر بسیاری بر روی ساختارهای جامعه و عملکرد افراد همچنین نوع تعامل سازنده یا غیرسازنده بین اقوام داشته است، تحت فشار قرار دادن گروه هدف و اعمال سیاست‌های خشن برای تغییر انگیزه منجر به از بین رفتن حس همکاری و داشتن رابطه مؤثر بین آنها شد درنهایت از دستیابی به اهداف والای که در پی تحقق آن بودند ناکام ماندند. اما تمامی این‌ها معلول اند و آگاهی علت است، آگاهی همچنان مستلزم تغییر است، و این تغییرات همواره نظم موجود را به چالش میکشند، بنابراین یکی از دلایل حکومت‌ها برای حفظ وضع موجود و به آسانی اعمال کردن سیاست‌های خود بر روی گروه هدف قرار دادن آنها در محروم‌ترین حالت ممکن است، اگر دسترسی به خدمات و امکانات اولیه به ویژه آموزش پرورش برای آنها سخت و دشوار باشد تمامی اقدامات آنها در جهت رفع نیازهای اولیه خواهد بود، درنهایت به سختی رشد فکری و آگاهی در آنها جلوه میکند به این خاطر که دیگر قدرت پردازش ندارند تا فراتر از وضع موجود بیاندیشند و آینده‌ای مطابق آرمانهای خود ترسیم کنند با آگاهی به جغرافیا، تاریخ، قومیت، نژاد احساس ناسیونالیستی شکل گرفت و توانست تغییرات شگرفی را در طول تاریخ پدید بیاورد، در مقابل آگاهی به مؤلفه‌های هویت ساز قومی همچون ارزش‌ها، تاریخ، زبان، پوشش، سنت و فرهنگ، منجر به مقاومت گروه هدف در برابر الگوهای هویتی جدید شد، بنابراین

ضمن بیان ناسیونالیسم و بررسی تأثیر آن بر پدیده‌های چون دین و هویت بصورت مجزا، همچنین پیدایش سیاست همانندسازی و متأثر شدن اقوام و گروه‌های مختلف از آن متوجه نقش کلیدی متغیرهای همچون آگاهی و انگیزه در سیاست‌گذاری حکومت‌ها و اهمیت آن بر بینش و عملکرد دیگر جوامع شدیم.

منابع

- آل هاشم، محمد؛ کاظمی، احمد و دیگران (۱۳۷۹). هویت های قومی، انسجام اجتماعی، امنیت ملی، کتاب ماه علوم اجتماعی ش ۱۶
- امیدی، بیژن (۱۳۸۷). مقایسه مدل های ساختاری مدیریت مناطق جوامع متکثر قومی. برنامه و بودجه دوره ۱۳ ش ۱۰۶ بهار و تابستان
- آنتونی، دیوید (۱۳۷۷). منابع قومی ناسیونالیسم. فصلنامه مطالعات راهبردی. دوره ۱ ش ۱ خرداد ۱۳۷۷
- بینش، محمد (۱۳۸۷). قومیت، ناسیونالیسم قومی و امنیت ملی. نشریه پگاه حوزه، ش ۲۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۷، صص ۱۸۳-۲۶۰
- حاجیانی، مجید (۱۳۸۷). نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی. نشریه جامعه شناسی ایران (پیاپی ۲۴) شماره ۳ و ۴ پاییز و زمستان ۱۳۸۷
- حافظ نیا، محمدرضا؛ حسینی، سید محمد و دیگران (۱۳۹۲). سیاست دولت و مناسبت های بین قومی. نشریه مدرس علوم انسانی، (پیاپی ۸۰) ش ۲ تابستان ۱۳۹۲
- حافظ نیا، محمدرضا؛ حسینی، سید محمد و دیگران (۱۳۹۲). سیاست دولت و مناسبت های بین قومی. نشریه مدرس علوم انسانی، (پیاپی ۸۰) ش ۲، تابستان ۱۳۹۲،
- حسن پور سودرجانی، فروزان (۱۴۰۰)، نقش اصلاحات سیاسی و اقتصادی دولت اردوغان در روند پیوستن به اتحادیه اروپایی، پایان نامه ارشد دانشگاه آزاد تهران علوم و تحقیقات، استاد راهنما: دکتر حمید احمدی
- حق پناه، عسکر (۱۳۹۰). هویت، قومیت و سیاست خارجی در خاورمیانه. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱ ش ۱ بهار ۱۳۹۰، صص ۱۲۶-۸۷
- دهقان، محمد (۱۳۸۱). هویت قومی و وفاق ملی. رشد آموزش علوم اجتماعی، ش ۲۱ و ۲۰ سال ۱۳۸۱

- ربانی، ایزد (۱۳۸۷). بررسی رابطه هویت ملی و قومی با تأکید بر احساس محرومیت و جامعه پذیری قومی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه خوارزمی) دوره ۱۶ ش ۶۳ زمستان، صص ۷۰-۳۳
- روستای، آرش پور؛ آقایی، محمد (۱۳۹۵). پاکسازی قومی مسلمانان میانمار جنایت علیه بشریت یا نسل زدایی؟. نشریه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۴ ش ۱۵ تابستان ۱۳۹۵، صص ۷۳-۴۵
- سرخوش، محمد (۱۳۸۹). سیاست هویت. نشریه شناخت (پژوهشنامه علوم انسانی) ش ۱/۶۳ پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۶۵-۱۴۳
- سید امامی، محمد (۱۳۸۵). قومیت از منظر سیاستهای هویت. نشریه دانش سیاسی، دوره ۲ ش ۳ بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۱۳۷-۱۱۷
- سید امامی، محمد (۱۳۸۷). هویت های قومی از کجا برمی خیزند؟ مروری بر نظریه های اصلی. دوره ۲، ش ۷، زمستان ۱۳۸۷،
- سید امامی، محمد (۱۳۸۷). هویت های قومی از کجا برمی خیزند؟ مروری بر نظریه های اصلی. دوره ۲ ش ۷ زمستان ۱۳۸۷
- صدقی، سعید؛ هاشمی نسب، حسین و دیگران (۱۴۰۰). واکاوی راهبردی مسئله واگرایی قومی در ایران، محرومیت نسبی عامل واگرایی قومی. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، دوره ۱۳ ش ۳ تابستان، صص ۱۶۳-۱۴۲
- طرفی حردانی، سهام؛ شفاعی، اسماعی (۱۴۰۲). حقوق بشر و مدل های سیاست گذاری عمومی نسبت به اقوام. نشر رجال،
- عجم اوغلو، رایینسون (۱۳۹۳). مترجم: محسن میردامادی، محمد حسین نعیمی پور. چرا ملت ها شکست می خورند. انتشارات روزانه، ج ۱، سال ۱۳۹۳
- قوشچی، نادری (۱۳۹۳). جهانی شدن و تکثر گرایی قومی در ایران چالش ها و فرصت ها. فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن دوره ۵ ش ۱۴ زمستان ۱۳۹۳، صص ۹۹-۱۲۰

کاروانی (۱۳۹۸). غفاری نسب. هویت ملی و هویت قومی در زیست جهان دانشجویان بلوچ. نشریه مسائل اجتماعی ایران، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۴۱-۲۱۷

مارجر (۱۳۹۷). سیاست قومی. مترجم: اصغر افتخاری. نشریه مطالعات راهبردی، دوره ۳، ش ۱، سال ۱۳۹۷، صص ۱۸۲-۱۵۳

مالمیر، محمد (۱۳۹۹). بنیان ها و الزامات نظری سیاستگذاری قومی: نوع شناسی سیاست قومی بر مبنای مدل قدرت دولت-ملت. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۱۷-۱

مدرسی، یحیی (۱۳۸۸). پلورالیسم قومی-زبانی و هویت ملی. نشرنامه انسان شناسی، پیاپی ۷ بهار و تابستان ۱۳۸۴، صص ۱۴۶-۱۲۹

مرشدی زاده، علی (۱۳۸۱). وفاداری قومی یا هویت ملی. کتاب ماه، شماره ۳۹ و ۴۰ صص ۷۳-۴۵

مسعودنیا، کوشکی و دیگران (۱۳۹۳). بررسی رابطه هویت ملی و هویت قومی. فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره ۳، ش ۲، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۶۵-۱۳۹

مهدوی کنی، صادقی زاده (۱۳۹۷). الزامات سیاستگذاری فرهنگی اقوام. نشریه راهبرد فرهنگ، دوره ۱۱، ش ۴۲، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۲۲-۸۷

ve asylum and Ivarsflaten, e. (2005), 'threatened by diversity: why restrict immigration policies to voters in western europe,' journal of elections, parties 15(1): pp. 21-45 public opinion and